

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۱-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۱۱/۱۰

ارزیابی جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین (۲۰۲۰-۲۰۱۲)

معصومه محمدی* / دکتر مهدی جاودانی مقدم**

چکیده

ایران و روسیه دو کشور مهمی هستند که به جبر استراتژیک همسایگی در طول تاریخ، روابط پرفراز و نشیبی را پشت سرگذرانده اند. این روابط تحت تأثیر متغیرهای متعدد و مختلفی - از جمله پیشینه تاریخی مداخلات روسیه در امور داخلی ایران، نوع تعامل ایران و روسیه با غرب، عملگرایی روسی و نقش ایدئولوژی در روابط خارجی ایران، ارتقا یا افول سطح قدرت و نفوذ ایران و روسیه در منطقه و در نظام بین الملل و... - سبب شده است که تعاملات دو کشور با پیچیدگی و قبض و بسط پیگیری شود. در این میان، از دیدگاه برخی تحلیلگران، بعد از قدرت یابی پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه، روابط دو کشور تحت تأثیر دکترین اوراسیاگرایی پوتین و تغییرات معادله قدرت در منطقه آسیای جنوب غربی، در زمینه‌های امنیتی نظامی، اقتصادی و فرهنگی ارتقا یافته است. این پژوهش به دنبال آزمون این دیدگاه، بر اساس این سؤال است که تحت تأثیر چه عواملی و در چه سطحی، افزایش جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین در بازه این زمانی (۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰) محقق شده است؟ یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند تلاش روسیه برای نظم سازی و نهادسازی سیاسی-اقتصادی در منطقه اوراسیا و مقابله با اهداف هژمونیک آمریکا در منطقه و افزایش قدرت راهبردی ایران پس از تحولات سیاسی-اجتماعی آسیای جنوب غربی، موجب ارتقای محسوس جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین شده است.

کلید واژه‌ها

اوراسیاگرایی، سیاست خارجی، پوتین، روسیه، ایران، غرب.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم ایران

** استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

شرایط نابسامان سیاست داخلی و خارجی و رکود اقتصادی بعد از فروپاشی شوروی، وضعیتی بود که پس از روی کار آمدن پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه، دامن گیر این کشور شده بود. رئیس جمهور جدید با رویای بازیابی قدرت جهانی روسیه، پا به عرصه سیاست این کشور نهاد و با نگاهی نو و اقداماتی سازنده در جهت بازسازی کشورش تلاش نمود. این اقدامات عملاً نوعی ریل گذاری جدید در سیاست خارجی روسیه و تغییر راهبرد تعامل روسیه و غرب بود. روسیه که پس از فروپاشی شوروی و در ابتدای کار، سیاست خارجی خود را بر پایه غرب گرایی و آتلانتیک گرایی گذاشته و غرب را به عنوان شریکی طبیعی در سیاست خارجی تلقی می نمود، با تجربه اوایل دهه ۹۰ میلادی و بویژه با آغاز ریاست جمهوری پوتین، به سمت تغییر گفتمان سیاست خارجی پیش رفت. در واقع، نگرش همسویی منافع ملی روسیه با همیاری استراتژیک با غرب در گفتمان آتلانتیک گرایی گندره کوزیرف و این دیدگاه که منافع ملی روسیه به عنوان قدرتی جهانی همتراز با قدرتی چون آمریکا، ریشه در غرب و حضور و عضویت در نهادها و سازمان‌های غربی داشته و تعامل با کشورهای شرقی، بی‌فایده است متحول گردید. روسیه جدید در نیمه دهه ۹۰ دیگر روسیه آتلانتیک گرا نبود بلکه درصدد ایجاد تعادلی نسبی میان شرق و غرب شد (شیرازی و بهبودی نژاد، ۱۳۹۵: ۲-۳) چنانچه حضور اوراسیانیسم ها گواه بر این مدعا بود. رفته رفته پوتین به فکر اثبات هویت روسی و هویت ژئوپلیتیکی روسیه برآمد تا با احیای قدرت روسیه، کشورهای جدا شده از شوروی سابق را مجدداً تحت سیطره و نفوذ خود قرار دهد. برای این امر لازم بود تا قدرت و نفوذ خود را در کشورهای تازه استقلال یافته به اثبات رسانده و دست بیگانگان را از آنها کوتاه نماید. با این رویکرد، اندیشه نگاه به شرق و اولویت خارج نزدیک در سیاست خارجی پوتین شکل گرفت. وی تلاش کرده تا از طریق گفتمان اوراسیاگرایی و ارتقای همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی، نفوذ روسیه در منطقه را گسترش داده و برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود در شرق، شرکای راهبردی فراهم نماید هر چند که در این زمینه به دلیل تلاش برخی کشورهای خارج نزدیک روسیه در تقویت روابط با غرب و حضور در ائتلاف‌ها و اتحادهای وابسته آن، چالش‌هایی را برای سیاست اوراسیاگرایی پوتین بوجود آورده است. (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۴)

در این شرایط، حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن، عملاً به عنوان نقطه عطفی در سیاست خارجی روسیه، به این هدف پوتین کمک کرد. به گونه‌ای که سیاست

خارجی پوتین با تغییرات چشمگیری در شرق دنبال شد. احیای موقعیت هژمونیک روسیه در منطقه اوراسیا و همکاری‌های راهبردی و شرکای ائتلافی در جهت گسترش منافع و حفظ موقعیت موجود و از همه مهمتر، مبارزه با نظام تک قطبی به کانون اهداف سیاست خارجی پوتین راه یافتند.

از سوی دیگر، تحولات خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر و بویژه دگرگونی ساختار قدرت در منطقه پس از ظهور جریان‌های تکفیری و سپس بهار عربی، زمینه نفوذ گسترده‌تر روسیه در خاورمیانه و تقویت روابط آن با بازیگران مؤثر از جمله ایران را بوجود آورد. این مساله بویژه در عمل، در جنگ داخلی سوریه، نمود عینی یافت که از سوی برخی کارشناسان به عنوان پایان تردید ایران و روسیه در اتحاد استراتژیک قلمداد گردید. این پژوهش به آزمون این مساله در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی پرداخته است. لذا در ابتدا به مطالعه نظری روابط دو کشور از منظر نظریات روابط بین الملل اشاره کرده و سپس با بررسی پیشینه سیاست خارجی روسیه و دکترین اوراسیاگرایی پوتین، به جایگاه و نقش ایران و مدعای ارتقای آن در دکترین اوراسیاگرایی پوتین پرداخته است.

مبانی نظری

سیاست خارجی روسیه را می‌توان از دیدگاه‌ها و چارچوب‌های مختلف نظریه‌های روابط بین الملل و سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار داد اما بررسی تاریخی سیاست خارجی روسیه موید این مساله است که مسلماً مبانی واقع‌گرایی در ارزیابی روابط خارجی این کشور باید مد نظر قرار داشته باشد. این مساله تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله موقعیت سرزمینی روسیه، پتانسیل قدرت این کشور، ساختار نظام بین الملل، تیپولوژی نخبگان حاکم و... در طول تاریخ حیات این کشور بوده است. بر این اساس، این مقاله با انتخاب واقع‌گرایی تهاجمی، به تبیین دکترین اوراسیاگرایی پوتین و جایگاه ایران در آن پرداخته است.

واقع‌گرایی تهاجمی - در کنار واقع‌گرایی تدافعی-، نحله‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک هستند. از دیدگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک، گستره و بلند پروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین الملل و به ویژه توانمندی‌های آنان در زمینه قدرت نظامی است. درواقع، توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نو واقع‌گرایان بر اساس توانمندی تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، اغلب

نوکلاریسمها بر خلاف واقع گرایان نه تنها به عامل سطح نظام توجه دارند بلکه برآنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت هستند. به نوعی می‌توان گفت آنها به سطوح مختلف تحلیل تاکید دارند لذا در عین حال که مانند نواقح گرایان، آنارشی را مهم می‌دانند، بینش‌های واقع‌گرایانه کلاسیک نیز در مورد قدرت قدر دانسته و به همین دلیل آنها را نوکلاریسم می‌خوانند. (Taliaferro, 1999:1)

در این میان، واقع‌گرایان تدافعی در رابطه میان آنارشی و رفتار دولت‌ها بر آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم و فراوانی امنیت تاکید دارد. از نظر آنان، دولت‌ها تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معمای امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رو خواهد نمود با این وجود، واقع‌گرایان تدافعی، آنارشی بین‌المللی را یکسره هابزی و یا کاملاً خوش‌خیم نمی‌بینند بلکه برآنند که نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولتمردان اند که باید در هر وضعیت خاصی به ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن بپردازند. (Rose, 1998:152).

از سوی دیگر، در سر دیگر این طیف، واقع‌گرایان تهاجمی بر آنارشی خام‌هابزی و کمیابی جدی امنیت در محیط بین‌الملل تاکید دارند. از نظر آنان، این آنارشی است که دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد به آن مبادرت می‌نمایند.

با توجه به آنچه بیان شد و با تمرکز بر دیدگاه مرشاپمر، اساساً سیاست بین‌الملل از منظر روس‌ها تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. این نظریه دلیلی است بر تلاش روسیه در منطقه و در نظام بین‌الملل برای تبدیل شدن به یک هژمون و البته تبدیل شدن به این هژمون، مستلزم عملاً استلزاماتی مانند عملگرایی، حزم و احتیاط، خودیاری و چندجانبه‌نگری منفعت‌جویانه و رفتار پیچیده چندلایه‌ای است که می‌توان آنها را در واقع‌گرایی تهاجمی جستجو کرد. (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

در این چارچوب، بر اساس آموزه‌های مرشایمر هر قدرت بزرگی که بخواهد این فرایند را طی کند و به مرحله جهانی یعنی به امنیت مطلق برسد نخست باید به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدیدنظرطلبان ای در استراتژی‌های کلان جهانی توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول کند بنابراین به این مراحل مقاصد تجدیدنظر طلبانه گرایش‌های تهاجمی تغییر توزیع قدرت جهانی حرکت به سمت هژمون جهانی و دستیابی به اهداف مطلق رابطه مسلسل وار و پیوسته وجود خواهد داشت از همین رو استفاده از این نظریه برای تبیین سیاست خارجی روسیه مناسب‌تر به نظر می‌رسد زیرا روسیه خواهان برهم‌زدن وضع موجود به نفع خود است و از آن جهت که خاورمیانه همیشه برای قدرتهای بزرگ جذاب بوده است، مسکو به خصوص در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین سعی دارد تا توازن قوا در این منطقه را به نفع خود تغییر دهد.

با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین در روسیه نقش و حضور این کشور در عرصه‌های مختلف سیاست بین الملل افزایش یافته است خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن از مسائلی است که مسکو توجه زیادی به آن داشته است در حقیقت روسیه پس از عبور از یک دوره گذار و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی و بر دستیابی به نظم و ثبات داخلی خود را در شرایط یک قدرت در حال بازسازی و تجدید حیات یافته می‌بیند. بنابراین، اتخاذ سیاست عملگرایی تهاجمی در حوزه انرژی، گسترش تعاملات نظامی - امنیتی و بسط حوزه نفوذ و عمل خود در خاورمیانه و نظام بین الملل در دستور کار روسیه قرار می‌گیرد. (LO, 57-77: 2006) روسیه در این شرایط می‌کوشد تا بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ و تاثیرگذار در نظام بین‌الملل باز یابد تمایلی که آن را باید گرایش تاریخی در فرهنگ سیاست خارجی روسیه قلمداد کرد در این میان دو عامل مهم اقتصادی و سیاسی سبب شدند تا این گرایش تاریخی در رفتار کنونی سیاست خارجی روسیه تجلی بیشتری یابد. (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۶۷) در ادامه مقاله، پس از بررسی مختصری از پیشینه گفتمان‌های سیاست خارجی روسیه، به دکترین اوراسیاگرایی پوتین و نقش ایران در آن پرداخته می‌شود.

گفتمان‌های سیاست خارجی روسیه

برای تبیین سیاست خارجی روسیه ابتدا جریان‌های فکری حاکم بر سیاست خارجی روسیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین جریان فکری حاکم بر نخبگان روسی پس از فروپاشی

شوروی و ایجاد کشور روسیه، جریان فکری یوروآتلانتیسم بوده است که تلاشی برای مشابه دادن ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی و بخش‌های مهمی از گفتمان‌های کثرت‌گرایی روابط بین‌المللی دوره پسا شوروی است که غرب شریک طبیعی روسیه است. این گفتمان از اوت ۱۹۹۱ تا دسامبر ۱۹۹۲ در سیاست خارجی روسیه غلبه داشت و از جمله هدف آن جانبداری از غرب و بایستگی در حضور در نهادها و سازمان‌های غربی و اثبات جایگاه روسیه آیه به عنوان کشوری قابل اعتماد در جامعه متمدن غرب بود. چارچوب این گفتمان غرب را عامل اصلی پیشرفت می‌داند و پیشرفت در امور اقتصادی و به دست آوردن فناوری‌های روز و حتی قدرت گرفتن در سایه پیوستن به اروپا تعبیر شده است و حتی به دست آوردن امنیت در نظام بین‌الملل در سایه همگرایی با اروپا ارزیابی شده است چرا که در سایه نبود تعارض، تقابل و دشمنی با غرب امنیت روسیه تضمین می‌شد اما به دلیل عدم انطباق این گفتمان با واقعیت‌های بیرونی و تشدید مشکلات داخلی و خارجی و از بین رفتن چهره ابرقدرتی روسیه در عرصه‌های بین‌المللی موجب تضعیف این اندیشه شد. (Browning, 2008: 8)

جریان فکری اوراسیانیسم که جایگزین جدی یوروآتلانتیسم شد و به انتقاد از ناکارآمدی آن پرداخت و به رفع مشکلات داخلی و چالش‌های عرصه خارجی به ویژه در خارج نزدیک و بالکان پرداخت این جریان فکری از سال ۱۹۹۲ تا نیمه دهه ۹۰ عنصری تأثیر گذار بر سیاست خارجی روسیه بود هدف این گفتمان ایجاد موازنه بین سوگیری‌های شرقی و غربی است و اندیشه همکاری با غرب رد نمی‌شود و حتی مشارکت روسیه در ساختار سیاسی اقتصادی اروپا ضروری دانسته می‌شود. به اعتقاد این مکتب تعامل با شرق و جنوب موجب استقلال بیشتر در مسکو در روابط آن با غرب است و همکاری با کشورهای شرق در اولویت قرار می‌گیرد و به تضعیف نظام تک قطبی پرداخت و هویت و ژئوپلیتیک روسیه در دیدگاه این جریان در اهمیت بیشتری قرار گرفت در این خصوص مخالفت با گسترش ناتو به شرق و حفظ نفوذ روسیه در بالکان در حوزه خارج نزدیک در دستور کار این گفتمان قرار گرفت اما به دلیل عدم انطباق با شرایط بیرونی و به تبع آن عدم بهبود شرایط داخلی و بین‌المللی این گفتمان نیز به حاشیه رانده شد. درواقع، روسیه در این مقطع، از یکسو با ناامیدی از ادغام در غرب، امکان‌گریز از تعامل با غرب را نداشت و از سوی دیگر درصدد مقابله با تضعیف بیشتر قدرت روسیه برآمد. به عبارت دیگر، روسیه در یک وضعیت درآستانگی قرار داشت که راهی جز تغییر گفتمان سیاست خارجی نداشت. (کریمی و کرامتی نیا، ۱۳۹۷: ۱۳۸-۱۵۶)

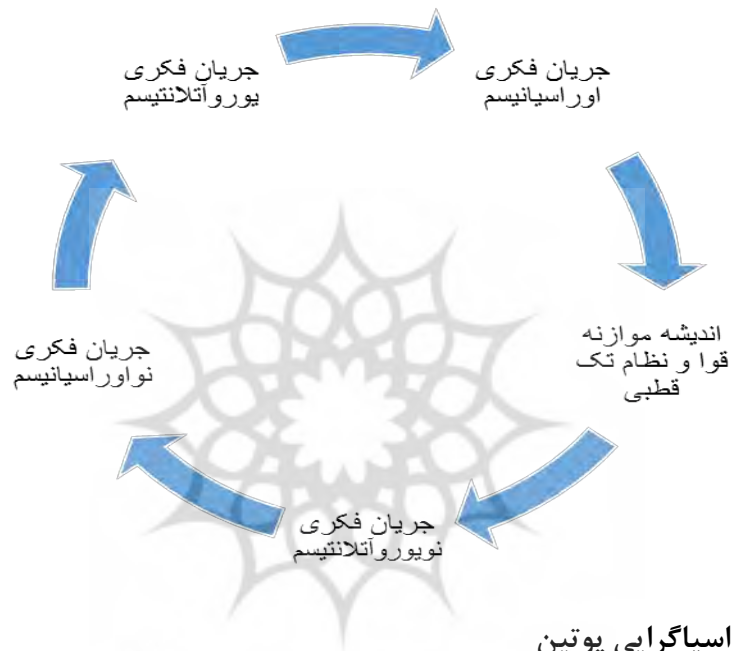
اندیشه موازنه قوا و نظام تک قطبی که در زمان پریماکوف نخست وزیر و وزیر خارجه سابق روسیه به عنوان مهمترین نماینده این جریان با تکیه و تاکید بر مخالفت با ایده نظام تک قطبی و تصریح بر هویت متفاوت فرهنگی و ژئوپلیتیکی روسیه و مبارزه با غرب گرایی و تبدیل نظام چند قطبی بنا شد. در این جریان موازنه قدرت، جایگزین موازنه منافع شد و منافع و امنیت ملی بر منافع و امنیت بین‌المللی اولویت یافت. اما این اندیشه نیز به رغم برخی موفقیت‌ها و تقویت دستاوردهای سیاست خارجی روسیه و جبران عقده تحقیر ملی ناکام ماند و همین امر سبب تضعیف آن را فراهم کرد. (نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

جریان فکری بعدی یعنی نیورواتلانتیسم در روسیه با به قدرت رسیدن مدودوف مصادف است و مقاومتی سرسختانه و مستقیم در قبال توسعه‌طلبی غرب در دستور کار خود داشت. اما به دلیل تبعات منفی در اقتصاد درونی و جهانی مسکو بار دیگر به تعامل با غرب پرداخت، اما در این گفتمان برخلاف دوره قبلی تعامل با غرب بر واقع‌گرایی حفظ هویت و استقلال روسیه و عمل‌گرایی و سازگاری استوار بود. بر اساس این سازگاری هوشمندانه تأمین منافع، به نحوی بهینه‌تر و با هزینه کمتر ممکن بود. در این جریان سازگاری بر تقابل ترجیح یافت. ضرورت دستیابی به فهم مشترک با طرف‌های خارجی خصوصاً غرب و تلاش برای ایجاد این ذهنیت که اقدامات آتی مسکو با الگوهای رفتاری پیشینیان منطبق خواهد بود از دیگر تاکیدات این اندیشه بود. در این گفتمان اهمیت عناصر ژئوپلیتیکی موازنه و بازدارندگی کاهش و در مقابل اقتصادی سازی سیاست خارجی در اولویت قرار گرفت، اما این جریان نیز به دلیل شکست پروژه "ری به حاشیه رانده شد و ناکارآمدی آن آشکار گردید. (Tsygankov, 2006: 158)

جریان فکری نوراوراسیانیسم که بعد از ناکامی جریان نیورواتلانتیسم و ظهور درک عمیق‌تر روسیه از سیاست تهاجمی ژئوپلیتیکی غرب و با تکیه بر اندیشه‌های اوراسیانیسم و با در نظر گرفتن تغییرات جدید در عرصه‌های داخلی و خارجی مطرح شد در این اندیشه هویت ممتاز اوراسیایی روسیه و شایستگی آن برای احراز موقعیت قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی تصریح می‌شود و تاکید بر اهمیت ژئوپلیتیک و حوزه‌های نفوذ و حراست از حوزه‌های روسیه در قبال دست اندازی خارجی و رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی روسیه از مؤلفه‌های اصلی یک اندیشه است این گفتمان بر خاص بودن روسیه و همگرایی و همکاری با کشورهای شرق و پیوند با نظام جهانی تاکید دارد که از جمله آن می‌توان بر تقویت و حضور و نفوذ در خارج نزدیک و گسترش روابط با چین و هند و ایران و شراکت در نهادهای اقتصادی منطقه‌ای از

جمله بریکس و شانگهای نام برد و حضور در سازمان‌های منطقه‌ای و عربی و مقابله و تلاش در جهت امنیت سازی منطقه در مبارزه با اسلام گرایی افراطی و سرکوب گروه‌های تکفیری در منطقه کمک‌رسانی به کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته در منطقه به عنوان قدرت بین المللی تاکید کرد.

شکل ۱- گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی روسیه



دکترین اوراسیاگرایی پوتین

با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و سیاست‌های عملگرایانه وی در عرصه سیاست خارجی و با سامان دادن به عرصه داخلی، تحولاتی اساسی در روابط این کشور با سایر قدرتهای بزرگ روی داد. پوتین در دوران ریاست جمهوری تلاش کرد با گسترش حیطه نفوذ و اقتدار خود و انتصاب افراد همفکرو همسو در مناصب کلیدی مرتبط با امور سیاستگذاری خارجی به اتخاذ سیاست‌های عملگرایانه مبادرت ورزد. وی در این راه کوشید ضمن حفظ روابط با کشورهای آسیایی و خاورمیانه با کشورهای غربی به موازنه و ثبات استراتژیک دست یابد و بار دیگر روسیه را در عرصه تحولات جهانی به عنوان یک دولت قدرتمند و تأثیرگذار مطرح سازد. همزمان با حوادث ۱۱ سپتامبر، روسیه تلاش کرد از تقابل‌های بی حاصل با امریکا اجتناب کند و به

همکاری با ایالات متحده آمریکا بپردازد. علت تصمیم پوتین به همکاری با آمریکا، برون رفت از وضعیت اقتصادی و سیاسی و حاشیهای روسیه در عرصه بین المللی می باشد.

در عرصه خارجی، روسیه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، نظام بین الملل را عرصه ای مناسب برای دست یافتن به یک نظام مبتنی بر چند قطبی به حساب آورد. در استراتژی هایی که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ در قالب اسناد ملی طرح ریزی شد به خوبی نوع نگاه به سیاست خارجی آشکار است. زمانی که اسناد مربوط به مفهوم امنیت ملی، مفهوم سیاست خارجی، و دکترین نظامی در آغاز سال ۲۰۰۰ منتشر شد؛ مفاد آنها به خوبی بیان کننده یک دگرگونی اساسی در سیاست مسکو نسبت به جهان بود. در این اسناد بر مفهوم سیاست خارجی برای دستیابی به جایگاهی محکم و آبرومندانه در جامعه جهانی تأکید شده به طوری که با منافع روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی و یکی از مراکز دارای نفوذ هم خوانی کامل داشته باشد. این اسناد ساختار جهان تک قطبی تحت سلطه آمریکا را یکی از خطرات اصلی برای منافع روسیه قلمداد می کند، اولویت اول سیاست خارجی روسیه را تضمین امنیت قابل اتکا کشور، تقویت حاکمیت و محافظت از حاکمیت سرزمینی روسیه دانسته و برای دستیابی روسیه به جایگاه یک قدرت بزرگ و یکی از مهمترین مراکز نفوذ در جهان و بر لزوم رشد سیاسی، اقتصادی فکری و معنوی تأکید می نماید (. طباطبایی و حضرتی، ۱۳۹۳)

دکترین اوراسیاگرایی پوتین با تعیین چند اولویت در سیاست خارجی کوشیده تا با اقتدار، به آنها تحقق بخشد:

- اولویت نخست، تقویت اقتصاد روسیه است. با توجه به آن که روسیه پس از فروپاشی با مشکلات فراوانی در زمینه مسائل اقتصادی، نظیر کمبود سرمایه، نابودی مراکز تولید و کاهش درآمد ملی رو به رو بود و این مسئله در تضعیف موقعیت روسیه در نظام بین المل نقش اساسی داشته، تلاش مراکز تصمیم گیری روسیه در دوران پوتین، در جهت تغییر این وضعیت بوده است.

- اولویت دوم، توجه به کشورهای مشترک المنافع و همسایه است. رئیس جمهور روسیه تلاش داشته تا ضمن گسترش روابط این کشور در زمینه های امنیتی و اقتصادی با این دولت ها، نفوذ خود را در این مناطق توسعه بخشد.

- اولویت‌های دیگر سیاست خارجی این کشور مبارزه با تروریسم و جدایی طلبی قومی، تاکید بر نقش محوری سازمان ملل در عرصه بین المللی، حمایت از حق حاکمیت کشورها، ایجاد ثبات استراتژیک در جهان و مقابله با طرح دفاع موشکی آمریکا است.

- جلوگیری از استقرار یک نظام تک قطبی، از دیگر اولویت‌های سیاست خارجی روسیه است. از جمله مهم‌ترین اهدافی که روسیه در دوران پوتین دنبال نموده است، تلاش در جهت جلوگیری از ایجاد نظام تک قطبی بوده است. (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۰۰-۱۰۱)

با توجه به مجموعه این اولویت‌ها، روسیه از زمان قدرت گیری پوتین تلاش کرده به منظور احیای جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین الملل، به تقویت روابط خود با سایر کشورها و بویژه همسایگان خود دست زند. در این میان، برخی تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه مانند ظهور جریانات سلفی تکفیری- بویژه داعش - و پیوستن شبه نظامیان چچنی به این جریانات، خلأ قدرت ناشی از تمرکز آمریکا بر شرق دور و مهار چین، بهار عربی و تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه به سود ایران و بویژه جنگ‌های فرسایشی منطقه مانند سوریه و یمن و جنگ سرد ایران و عربستان و اسرائیل، زمینه را برای حضور گسترده روسیه در خاورمیانه بوجود آورده است. در این شرایط، از نظر روسیه، ایران از جایگاه ممتازی برای کسب اهداف استراتژیک روسیه در نظام بین الملل برخوردار شده و با همراهی اهداف و منافع ملی دو کشور در برخی بحران‌های منطقه‌ای و بین المللی - بالخصوص سوریه- عملاً زمینه تقویت روابط دو کشور مهیا شده است. (Samoudi, Norouzi Shahtouri, 2018: 86-90) مساله ای که برخی کارشناسان از آن به اتحاد استراتژیک و برخی به عنوان، اتحادی تاکتیکی در دکترین اوراسیاگرایی پوتین یاد می‌کنند. در ادامه برای ارزیابی این فرضیه، به بررسی عوامل مؤثر بر ارتقای جایگاه ایران از منظر روسیه در یک دهه اخیر پرداخته می‌شود.

جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین:

بررسی تاریخی روابط روسیه با ایران از منظر نخبگان روسی نشان می‌دهد که ایران همواره به عنوان یک فرصت و تهدید در سیاست خارجی روسیه تلقی شده است. این مساله از گذشته تحت تأثیر رقابت‌های روسیه و قدرتهای بزرگ دیگر - انگلستان و سپس آمریکا- در ایران، موقعیت همجواری و همسایگی، پیشینه تاریخی، فرهنگی و هویتی مشترک ایران و برخی مناطق روسیه، رقابت دو کشور در بازارهای انرژی، تمایل دو کشور برای گسترش نفوذ منطقه‌ای

و... قرار داشته است. در این میان، همانگونه که اشاره شد، تحت تأثیر دکترین اوراسیاگرایی پوتین و تحولات منطقه‌ای زمینه نگرش تعاملی بیشتر روسیه و ایران بوجود آمده است. مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر ارتقای جایگاه ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- موقعیت ایران در نظم سازی و نهاد گرایی سیاسی روسی در اوراسیا

در نسخه ۲۰۰۸ سند موسوم به مفهوم سیاست خارجی روسیه از این کشور به عنوان یکی از مراکز اثرگذار در جهان نوین یاد شده است. (دیوسالار، ۱۳۸۷: ۶۳) چنین برداشتی از نقش روسیه در پهنه جهانی از هنگام فروپاشی شوروی به این سو و به ویژه در دوران زمامداری پوتین و گذر از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از بحران پسا فروپاشی شوروی به این سو همواره بخش ثابت در موضع گیری‌ها و اظهارات رسمی و غیر رسمی مقامات روسی بوده است. در واقع قدرت بزرگ گرایی یا پوشاندن یک قدرت بزرگ جهانی بر پیکره روسیه امروزی یگانه فلسفه ناظر بر سیاست خارجی روسیه در دوره پسا شوروی بوده که روز به روز به طنین آن افزوده شده است. تا جایی که به روشنی بازتاب این فلسفه را در تمام لایه‌های سیاست خارجی روسیه عصر پوتین می‌توان نظاره نمود با این حال دستگاه رهبری و سیاستگذاری روسیه باز یابی جایگاه قدرت بزرگ را از مسیر تقابل و رویارویی بلکه از طریق تعامل و همکاری با دیگر قدرت‌های جهانی و از گذر اقدام در چارچوب ساختار موجود نظام بین الملل دریافت. (نوری، ۱۳۸۹: ۱۸) بنابراین روسیه در درون و برون شوروی سابق، سعی در نهادسازی مستقل و مشترک در راستای احیای قدرت خود در نظام بین الملل را داشته است. چنانچه شکل گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیایی نمونه اول و سازمان شانگهای نمونه دوم در نظم سازی و نهادسازی روسی بوده است.

در این شرایط، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تاثیرگذار جایگاه خاصی را در دکترین اوراسیاگرایی پوتین بدست آورده است. این مساله در کنار خاستگاه‌های مختلف دو کشور در گفتمان قدرت در نظام بین الملل، تحت تأثیر اشتراکات آنان در قبال قطب‌بندی قدرت در جهان است که مخرج مشترک آن‌ها مخالفت با نظام تک‌قطبی و تک‌محوری می‌باشد. دو کشور از اینکه فقط غرب بخواهد قدرت محوری و مرکز ثقل این منطقه باشد، موضع مشترک داشته و با این گرایش مخالف‌اند. متقابلاً هر دو کشور از گفتمانی حمایت می‌کنند که چندقطبی بودن در نظام بین‌الملل را ترویج می‌کند. پدیده دیگری که دو کشور را از نظر قطب‌بندی در نظام بین‌المللی به هم نزدیک می‌کند، لزوم توجه به اوراسیا به مثابه کانونی از مکان‌های اصلی قدرت

در نظام در حال شکل‌گیری است. این نگاه به قطب‌بندی در نظام بین‌الملل را باید با عنصر دیگری به نام نهادهای قدرت در کنار هم قرار داد.

شکل ۲- ایران و اوراسیاگرایی پوتین



بنابراین، دیدگاه روسیه نسبت به همکاری ایران با این نهادها در مجموع قابل توجه و سمت‌وسوی مثبتی دارد؛ هرچند که با توجه به منطق قدرت و سیاست‌های عملگرایانه روسی با قاطعیت نمی‌توان گفت که روسیه، مصرانه در پیوستن ایران به این نهادها تلاش می‌کند با این وجود، دیدگاه روسی نسبت به حضور ایران در نظم سازی و نهادسازی‌های روسیه در اوراسیا و شرق آسیا تحت تأثیر دکترین اوراسیاگرایی پوتین و تحولات خاورمیانه پس از بهار عربی، نسبت به گذشته بهبود یافته و مخالفت‌های غیررسمی و غیرعلنی روسیه برای عضویت ایران در این نهادها - و از جمله عضویت رسمی ایران در شانگهای - تغییر ملموسی داشته است. در این چارچوب، همگرایی ایران و روسیه در بحران سوریه، اشتراک آن‌ها در مورد نحوه تصمیم‌گیری در مسائل حاد و بنیادین بین‌المللی را به نمایش گذاشته است. روسیه با مداخله در سوریه و ائتلاف با ایران و عراق، موقعیت خود را به عنوان قدرت بزرگ در منطقه خاورمیانه و روابط بین‌الملل تقویت بخشیده و به بازیگر اصلی در تحولات این منطقه تبدیل شده است. (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۲)

۲- پتانسیل‌های ایران برای مقابله با اهداف هژمونیک آمریکا:

بدون شک رقابت روسیه با آمریکا در نظام بین الملل بویژه در منطقه اوراسیا و خاورمیانه، یکی از مهمترین محرک‌های رفتار روسیه در قبال ایران است. این مساله با توجه به غلبه یکجانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و حضور گسترده‌تر نظامی آمریکا در منطقه با توجه مبارزه با تروریسم و حتی احداث پایگاه‌های نظامی جدید در خارج نزدیک روسیه در کشورهایمانند ازبکستان، قرقیزستان و ترکمنستان، حساسیت‌های روسی نسبت به سیاست‌های هژمونیک گرای آمریکا را افزایش داد.

در این وضعیت، دکترین اوراسیاگرایی پوتین در یک تناقض قرار گرفت زیرا از یکسو به دنبال تبدیل روسیه به یک کشور قدرتمند، دفاع از منافع ملی و حیاتی و کسب عظمت گذشته در عرصه روابط بین الملل و مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا بود و براساس نیازها و الزامات داخلی، باید به سمت تقویت گرایش‌هایی حرکت می‌کرد که مورد پذیرش غرب نبود؛ ولی در عین حال برای تأمین و هزینه بازسازی اقتصادی و تکنولوژیک، به کمک غرب نیازمند بود. لذا استراتژی پوتین بر اساس تلفیقی از استراتژی نگاه به غرب کوزیرف و نگاه به شرق پریماکف استوار شد. پوتین تلاش داشته تا روسیه را در عرصه سیاست بین المللی، به یک کشور مستقل و خارج از علائق غرب تبدیل کند و در این راه سعی دارد تا از نکات مثبت هر دو استراتژی گذشته برای هدایت این کشور به سمت پیشرفت و توسعه و نیز بازیابی منزلت روسیه در جهان بهره جوید. در این وضعیت، نقش بازیگران دیگری که سیاست مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا را در دستور کار دارند - از جمله چین و ایران - تقویت شد.

در واقع، روسیه به خوبی آگاه است که توان مقابله با تنش‌های تهاجمی غرب به ویژه آمریکا برای گسترش حضور و نفوذ در حوزه‌های جغرافیایی مختلف از جمله در مجاورت مرزهای خود را ندارد. به همین دلیل تلاش می‌کند تا با به کارگیری راهکارهای مختلف در حد امکان، نفوذ غرب در مجاورت خود را مدیریت و محدود کرده و حداکثر منافع را در این کنشها و واکنشها برای خود حفظ نماید.

در این چارچوب، روسیه با درک پتانسیل ایران برای مهار نفوذ منطقه‌ای آمریکا در منطقه، ایران را کشوری می‌داند که توسعه روابط با آن می‌تواند منافع گوناگونی برایش داشته باشد چنانچه روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران نیز تلاش کرد از تقابل‌های بی حاصل با آمریکا اجتناب کند. مسکو عملاً با مهارت دیپلماتیک خود، منافع روسیه در تهران و واشنگتن را حفظ

کرد. مسکو با کاربست سیاستی دوگانه از یک سو با تأکید بر این که در کلیت عدم برخورداری ایران از سلاح هسته‌ای با واشنگتن همراه است، در زمینه های مختلف از امریکا امتیاز گرفت و از سوی دیگر با تأکید بر مذاکره با تهران، همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و به تبع آن بهره‌های خود از ایران را نیز حفظ نمود.

با این وجود، تحولات خاورمیانه پس از بهار عربی و ناکامی سیاست مداخلات روسیه با غرب در لیبی و بویژه تشدید قدرت یابی داعش در عراق و سوریه سبب شد تا روسیه در راستای منافع ملی خود، به تقویت همکاری‌های نظامی با ایران و حضور گسترده‌تر و سیاست خارجی تهاجمی‌تر در سوریه در سال ۲۰۱۵ متمایل گردد. این اولین لشکر کشی روسیه پس از شوروی، به خارج از حوزه منافع ممتاز خود بود که باعث تغییر معادلات در بحران سوریه شد. (ذوالفقاری و حاجی یوسفی، ۱۳۹۶) علاوه بر این، موافقتنامه همکاری‌های نظامی بین ایران و روسیه در سال ۲۰۱۵، چارچوب همکاری‌های نظامی دو کشور مشخص و از آن پس اقدامات مهمی در روابط دفاعی- نظامی دوجانبه صورت گرفته که یکی از آنها تحویل سامانه‌های موشکی اس ۳۰۰ به ایران بود. تحویل سامانه‌های موشکی اس ۳۰۰ به ایران در واقع نشانه اعتماد متقابل دو کشور در عرصه همکاری‌های دفاعی بوده و نشان داد که روسیه با درک پتانسیل ایران در تقابل با هژمونیک‌گرایی آمریکا در منطقه، به تقویت همکاری‌ها محدود در سوریه بسنده نکرده و درصدد گسترش روابط در حوزه مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است. (سنایی، ۱۳۹۸) لذا روابط امنیتی میان ایران و روسیه اکنون به مراتب فراتر از همکاری نظامی در سوریه است زیرا دامنه وسیعی از همکاری‌های اطلاعاتی و تسلیحاتی تا هماهنگ‌سازی سیاست‌های امنیت منطقه‌ای را دربرمی‌گیرد. این به آن معنی است که با پایان نسبی همکاری نظامی در سوریه، همگرایی امنیتی ایران و روسیه پایان نخواهد یافت. اهمیت این موضوع زمانی برجسته‌تر می‌شود که در تاریخ جمهوری اسلامی ایران چنین عمقی از همکاری‌های امنیتی بی‌سابقه بوده است. همگرایی امنیتی موتور پیشران روابط ایران و روسیه از ۲۰۱۴ تاکنون بوده است و به نظر می‌رسد در سال‌های آینده نیز همچنان بستر اصلی شکل‌دهنده روابط دو کشور باقی بماند.

شکل ۳- پتانسیل‌های موجود در روابط روسیه- ایران



۳- ادراک مشترک از تهدیدات نوین امنیتی به مثابه عامل همگرا در پرتو دکترین اوراسیاگرایی پوتین

سومین عامل مؤثر در ارتقای جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین را می‌توان به تهدیدات مشترک سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو کشور در سال‌های اخیر مرتبط دانست که زمینه فهم امنیتی مشترک میان ایران و روسیه را بوجود آورده است. در این زمینه، از یکسو ایران از دو دهه اخیر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تا کنون با بحران‌های امنیتی گسترده‌ای در منطقه مواجه شده که اگرچه زمینه گسترش نفوذ منطقه‌ای آن را بوجود آورده است اما سطح، دامنه، ابعاد و عمق تهدیدات علیه نظام جمهوری اسلامی را نیز افزایش داده است. در این شرایط، با گسترش جریان‌های بنیادگرا، سلفی و تروریستی در قالب بازیگران غیردولتی جدید و همچنین تداوم تنش‌ها در روابط خارجی ایران و دولت‌های عربی حافظ وضع موجود، تهدیدات نوینی فراروی امنیت ملی ایران قرار گرفته است. در این میان، اگرچه توافق ایران و ۵+۱ بر سر مساله هسته‌ای زمینه‌ای برای تنش زدایی در تعاملات بین‌المللی ایران بوجود آورد اما ناکامی

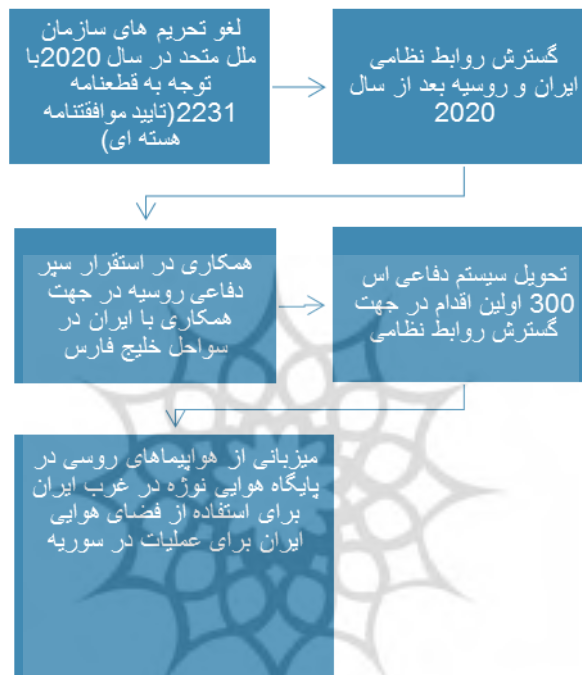
در دستاوردهای عینی برجام در روابط اقتصادی ایران بویژه پس از خروج آمریکا از این توافق، تهدیدات ملموس داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و ادراک ایران از این تهدیدات را افزایش داد. از سوی دیگر، روسیه نیز با نگرانی از گسترش بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و نفوذ آن در منطقه قفقاز و در درون روسیه، پیامدهای حضور و مداخله غرب و بویژه آمریکا در آینده منطقه بویژه پس از بهار عربی و تشدید تنش با غرب پس از بحران اوکراین، تهدیدات نوین امنیتی را دستورکار خود دیده است. نتیجه این شرایط سبب شده است که با تلاقی این نگرانی‌های امنیتی ایران و روسیه، عوامل همگرا نقش موثری در ارتقای مناسبات دو کشور در منطقه در چارچوب دکترین اوراسیاگرایی پوتین بیابند چنانچه اقدام مشترک دو کشور در بحران سوریه به عنوان نقطه عطف همکاری مشترک آنان برای مقابله با تهدیدات مشترک امنیتی بوجود آمده است. در این چارچوب، اگرچه روابط ایران و روسیه در طول تاریخ بر اساس منطق تهدید منافع دو کشور، تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به تضعیف می‌گرایید، اما با وجود مسائل و مشکلاتی که ایران و روسیه در برخی حوزه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی هم اکنون نیز دارند و اما در مجموع نمی‌توان آنها را در شمار تهدیدات یکدیگر قلمداد کرد. بلکه تهدیدات مشترکی عملاً دو کشور را به تقویت همکاری‌ها سوق داده است. چنانچه حتی در جدیدترین سند سیاست خارجی روسیه یادآوری شده است که روسیه سیاست توسعه همه جانبه همکاری با ایران را پیگیری می‌کند و یا بر تعامل با کشورهای ساحلی دریای خزر بر ضرورت تکمیل سازوکارهای همکاری پنج کشور بر اساس اجماع و تصمیم جمعی اشاره می‌کند. (کرمی، ۱۳۹۷: ۹۳)

۴- همکاری با ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای:

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تقویت جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین، به افزایش موقعیت ایران در معادله قدرت در منطقه و ظهور ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه باز می‌گردد. در واقع، افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه پس از سرنگونی طالبان و صدام، نفوذ منطقه‌ای ایران در عراق و سوریه، توانمندی قابلیت‌های ایران در جنگ با داعش و استراتژی مقاومت در مقابل تحریم‌های اقتصادی و... به روسیه نشان داد که ایران از موقعیت جدیدی در منطقه برخوردار شده که باید برای تحقق دکترین اوراسیاگرایی به تعامل با آن متوسل شد. در این چارچوب، روسیه نیز با پذیرش نیاز ایران به تقویت جایگاه خود در رقابت‌های تسلیحاتی به افزایش همکاری‌های نظامی- امنیتی با ایران روی آورد لذا قراردادهای

تسلیماتی، تحویل سامانه اس ۳۰۰ و همکاری مشترک در بحران سوریه و سکوت و ممانعت در قبال برخی تحولات منطقه‌ای که در راستای منافع ایران در جریان بوده است در دستورکار سیاست خارجی و دفاعی روسیه قرار گرفت.

شکل ۴- گسترش همکاری‌های دفاعی ایران- روسیه



چالش‌ها و موانع ارتقای جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین

با توجه به گسترش همکاری‌های راهبردی روسیه و ایران در سال‌های اخیر - که به آن اشاره شد- برخی کارشناسان بر ایده اتحاد استراتژیک ایران و روسیه تاکید دارند. این در حالی است که شواهد موجود نشان می‌دهد چالش‌ها و موانعی در تعمیق روابط دو کشور وجود دارد که می‌تواند به کاهش همگرایی دو کشور و تاکتیکی شدن این سطح روابط منجر شود. این موارد را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱) پیشینه تاریخی بی‌اعتمادی در روابط دو کشور: سابقه این بی‌اعتمادی به دلایل تاریخی و گذشته‌ای است که هر دو کشور در تقابل با یکدیگر پشت سر گذاشته‌اند و خاطرات تلخی که در طی دوره‌های مختلف آن وجود داشته است. در واقع، این بی‌اعتمادی، ریشه در رفتار

سیاسی روسیه نسبت به ایران در طی حوادث تاریخی گذشته دارد که نوعی شک و تردید و عدم اعتماد را نه تنها در سطح نخبگان که حتی در میان مردمان هر دو کشور به وجود آورده است. حوادثی چون عهدنامه گلستان و ترکمنچای، حمله روسها از شمال به ایران، اشغال و جداسازی نواحی شمالی ایران توسط روسها، همراهی با غرب در بزنگاه‌های تاریخی و استفاده از ایران به عنوان یک کارت بازی در صحنه سیاست بین الملل و... را می‌توان در زمره آن قرار داد. لازم به ذکر است که در میان نخبگان روس نیز این ذهنیت که علی‌رغم سیاست تقابلی ایران با غرب بویژه آمریکا، تمایلاتی در میان نخبگان برای تقویت روابط با غرب و فاصله گرفتن از روسیه وجود دارد نیز مانعی ذهنی در ارتقای استراتژیک روابط دوجانبه بوده است. (Shlapentokh, 2009: v)

۲) نگرش جهان سومی به ایران از جانب روس‌ها: روس‌ها همواره به ایران به عنوان یک کشور جهان سومی می‌نگرند و نه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای یا حداقل کشوری که وابستگی به هیچ قدرت بزرگی نداشته و در بسیاری از موارد خودکفا شده است. در واقع، به دلیل این باور، اتحاد با ایران را برای خود هزینه‌ای بیش نمی‌دانند و در بسیاری موارد، در زمان شدت گرفتن اختلاف و تنش میان ایران و کشورهای غربی و اروپایی، عکس‌العمل جانبدارانه‌ای از ایران نداشته و با محاسبه منافع خود با غرب، خود را به خطر نمی‌اندازند، این نوع نگرش ابزار گونه به ایران سبب شده که در شرایط بحرانی، اقداماتی مانند همراهی در صدور قطعنامه‌های تحریمی بین‌المللی در چارچوب شورای امنیت علیه ایران و یا در اوج تنش در روابط ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای، تأخیر روسیه در راه اندازی نیروگاه بوشهر و یا تعلیق در قراردادهای تحویل سیستم دفاعی موشکی اس ۳۰۰ صورت گیرد.

۳) مکمل نبودن اقتصاد طرفین و رقابت در صادرات انرژی: منطق اقتصادی حکم می‌کند که دو کشور ایران و روسیه در شرایطی که توسط غرب با تحریم مواجه شده‌اند و در حوزه‌های سیاسی-امنیتی به گسترش روابط روی آورده‌اند، در عرصه روابط اقتصادی نیز تعاملات خود را افزایش دهند اما متأسفانه، علی‌رغم اینکه تجارت اقتصادی ایران و روسیه در سالهای اخیر افزایش پیدا کرده اما نسبت به سایر کشورهای صادر و وارد کننده محصولات از روسیه و ایران، شاهد نزول و افت شدیدی در مبادلات اقتصادی طرفین هستیم. این مساله تا حدودی به دلیل مکمل نبودن اقتصاد طرفین صورت گرفته است. در واقع، هم ایران و هم روسیه، بخش مهمی از درآمد صادراتی‌شان را از درآمدهای رانتهی نفتی بدست می‌آورند و لذا زمینه‌های

همکاری میان آنان محدود است. بااین وجود، گسترش روابط در حوزه‌های غیرنفتی، با چالش‌هایی مانند محدودیت‌های بوروکراتیک، ضعف در حمل و نقل، بانک، بازاریابی، اطلاع‌رسانی و یا نبودن نمایشگاه‌ها و استانداردها روبروست که سطح روابط دو کشور را تقلیل می‌دهد. مجموع این عوامل سبب شده که ایران در سال ۲۰۱۸ پنجاهمین کشور شریک تجاری روسیه باشد و سهم تجارت خارجی دو کشور از بسیاری از همسایگان ایران کمتر باشد.

جدول ۱- مبادلات تجاری ایران و روسیه (۲۰۰۸-۲۰۱۸) میلیون دلار

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
صادرات	۳۸۳	۳۰۰	۳۱۸	۳۷۵	۴۴۷	۴۰۵	۲۹۳	۲۱۲	۱۸۲	۲۸۲
واردات	۱۱۹۵	۹۷۳	۵۰۷	۵۸۲	۱۶۴۴	۷۹۰	۶۷۲	۵۶۰	۱۳۸۸	۷۰۵
تراز تجاری	-۸۱۲	-۶۷۳	-۱۸۹	-۲۰۷	-۱۱۹۷	-۳۸۵	-۳۷۹	-۳۴۸	-۱۲۰۶	-۴۲۳
تجارت خارجی	۱۵۷۸	۱۲۷۳	۸۲۵	۹۵۷	۲۰۹۱	۱۱۹۵	۹۶۵	۷۷۲	۱۵۷۰	۹۸۷

منبع: سازمان توسعه تجارت ایران

شکل ۵- تجارت خارجی ایران و همسایگان



در این میان، باید توجه داشت که روسیه علی‌رغم تمایل به همکاری با ایران برای مقابله با سیاست‌های غرب در منطقه و در نظام بین‌الملل، افزایش قدرت اقتصادی ایران و تبدیل شدن آن به هژمون منطقه‌ای را نیز مخالف منافع و اهداف ملی خود می‌داند. این مساله سبب شده که حتی بجای همگرایی اقتصادی، رقابت در حوزه صادرات نفتی و همراهی روسیه با غرب برای

محدود کردن حضور ایران در عرصه صادرات انرژی بویژه در طرح‌های انتقال آن به اروپا، بخشی از دیپلماسی انرژی روسیه باشد. (اسدی کیا، ۱۳۸۷: ۱۲)

۴) سیاست‌های تاکتیکی و فقدان راهبرد استراتژیک در روابط دو کشور: از دیگر عوامل مؤثر در همکاری مقطعی ایران و روسیه، سلطه نگرش کوتاه مدت به هدف‌های موجود میان طرفین است. (Sazhin, 2017: 6- 8) در واقع، عدم تعریف راهبرد کلان استراتژیک در تعاملات دو کشور، تداوم برخی چالش‌های موجود از جمله، رژیم حقوقی دریای خزر و برخی اختلافات در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز مانعی در گسترش روابط دو کشور بوده است. متأسفانه، روسیه به حفظ منافع خود به شکل یک طرفه را تمایل دارد و هیچ تلاشی برای حضور کشور دیگری از جمله ایران در جهت رفع مشکلات موجود در مناطق مشترک المنافع ندارد.

۵) دکترین اوراسیاگرایی، موازنه گرایی و رئالیسم روسی: بررسی سیاست خارجی روسیه را نمی‌توان بدون ملاحظه سیاست‌های پراگماتیستی آن و تلاش این کشور از بهره برداری موقعیت‌هایش در منطقه و نظام بین الملل در ایجاد موازنه‌ای در روابط با غرب در نظر گرفت. این ویژگی روسی بویژه نگاه آن به سود و زیان روابط با آمریکا، اروپا و اسرائیل در مقابل ایران و تلاش برای رضایت همه طرفین و موازنه گرایی در روابط با آنان سبب می‌شود اتحاد استراتژیک با این کشور در تنگنای رئالیسم روسی با مشکل مواجه باشد (Duclos, 2019: 4-9)

نتیجه گیری

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، روسیه به عنوان میراث دار یک امپراتوری، گفتمان سیاست خارجی همکاری با غرب با عنوان آتلانتیک گرایی را در دستور کار خود قرار داد اما با عدم تحقق خواسته‌های دولتمردان روسی و عدم همراهی غرب با روسیه، گفتمان سیاست خارجی روسیه به اوراسیاگرایی متمایل شد. در این گفتمان، روسیه که بعد از فروپاشی شوروی و تبدیل شدن به یک قدرت کوچکتر، تحولات بسیاری را در عرصه‌های امنیتی- نظامی- سیاسی- اقتصادی و فرهنگی تجربه کرده و تلخ‌ترین تجربه آن، از هم گسیختگی کشورهای متحدش و تضعیف قدرت ملی روسیه و به بازی نگرفته شدن در بحران‌های منطقه‌ای و بین المللی مانند بوسنی بود، انگیزه‌ای پیدا کرد تا با افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و در نظام بین الملل، بازگشت به هژمون جهانی را مجدداً تجربه کند. این انگیزه با ریاست جمهوری

پوتین در روسیه و قدرت یابی او به عنوان فرد شماره یک سیاست خارجی و امنیتی این کشور بود.

بعد از روی کار آمدن پوتین و سیاست‌های خارجی جدید که تحت عنوان اوراسیاگرایی اعمال شد با حمایت و توجه مردم روسیه به پوتین، این کشور توانست از شرایط سخت پسا شوروی نجات پیدا کرده و خود را بازیابی و بازسازی نماید. در این شرایط، با دکترین‌های جدید، تغییر قانون اساسی و اسناد بالادستی، سیاست خارجی روسیه به دنبال نظم سازی و نهادسازی سیاسی- اقتصادی در منطقه اوراسیا و مقابله با اهداف هژمونیک آمریکا در منطقه برآمد. این مساله همزمان با افزایش قدرت راهبردی ایران پس از تحولات سیاسی- اجتماعی آسیای جنوب غربی، موجب ارتقای محسوس جایگاه ایران در دکترین اوراسیاگرایی پوتین در فاصله زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ گردید. بنابراین، ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک خود در تحولات نوین منطقه‌ای، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برای روسیه برخوردار شد و همین امر موجب نزدیکی بیشتر ایران و روسیه گردید که برخی از کارشناسان، از آن به اتحاد استراتژیک در روابط دو کشور یاد کرده‌اند. نقطه عطف این همگرایی نیز در جنگ داخلی سوریه و حضور مشترک ایران و روسیه در حمایت از نظام سیاسی سوریه بود. با این وجود، با توجه به چالش‌های موجود در بسط روابط دو کشور، یافته‌های این مقاله نشان داد که تقویت و ارتقای همکاری‌های دو کشور در آینده صرفاً با تعریف راهبردی و استراتژیک از جایگاه هر یک در سیاست‌های دیگری میسر می‌شود. بنابراین ارتقای همکاری‌های دوجانبه کنونی را لزوماً نمی‌توان به معنای اتحاد میان دو کشور دانست. در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران باید با تقویت قدرت ملی و همگرایی با همه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، با ارتقای توان بازیگری خود در منطقه، همچنان روسیه و چین را به عنوان دو شریک مهم در سیاستگذاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود حفظ کند. در این میان، با توجه به تشدید تحریم‌های یکجانبه و ظالمانه آمریکا علیه ایران، افزایش روابط اقتصادی میان ایران و روسیه و برطرف نمودن چالش‌های موجود در این زمینه باید به عنوان اولویت در دیپلماسی اقتصادی ایران در دستور کار قرار گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسدی کیا، بهناز (۱۳۸۷). «گاز عرصه جدید بازیگری»، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک. دیوسالار، عبدالرسول (۱۳۹۸). «رابطه امنیت-توسعه در سیاست خارجی (مطالعه موردی روابط ایران و شوروی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، شماره ۲، تابستان.
- رستمی، محمد رضا (۱۳۹۵). «پوتین، اوراسیاگرایی و دشواری‌های احیای موقعیت قدرت روسیه»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳.
- ذوالفقاری، عباس و حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۶). «فرهنگ‌راهبردی و سیاست‌خارجی خاورمیانه‌ای روسیه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۸). «روند چند جانبه‌گرایی بین‌المللی و راهبرد شرقی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۳، شماره ۲.
- شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن و بهبودی‌نژاد، قدرت‌الله (۱۳۹۵). «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال نهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان.
- صادقی، سید محسن (۱۳۹۷). «سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در دوره پوتین بعد از سال ۲۰۱۲»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۱۱.
- طباطبایی، سید محمد و حضرتی، راضیه (۱۳۹۳). «تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر ارتقا جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل ۲۰۰۱-۲۰۱۰». پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۸، زمستان.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۷). «ایران و روسیه در گذر تاریخ: محیط امنیتی و مسأله تهدید و اتحاد»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۹ شماره ۷۵.
- کرمی، جهانگیر و کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۷). «دولت روسیه و مسأله غرب، سده‌های اقتباس و مقابله»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۴: شماره ۱۰۳، پاییز.
- کولایی، الهه و سلطانی‌نژاد، محمد (۱۳۹۵). «علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۹، شماره ۳.
- کیانی، داود (۱۳۸۷). «سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین (اصول و روندها)، تهران: مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل.

(ب) منابع انگلیسی

- Browning, Christopher (2008). Reassessing Putin's Project: Reflections on IR Theory and the West". *Problems of post- Communism*.55 (5):3-13.
- Duclos Michel (2019). *Russia and Iran in Syria: a Random Partnership or an Enduring Alliance?* The Atlantic Council.
- Rose, G (1998). "Neoclassical Realism and Theories of MICHEL Foreign Policy". *World Politics* 51
- Shlapentokh, Dmitry (2009). *Russian Elite Image of Iran: From the Late Soviet Era to the Present*, Washington: Strategic Studies Institute.
- Lo, Bobo (2006). "Evolution or Regression? Russian Foreign Policy in Putin's Second Term", *Russia and Eurasia Program at Chatham House, London (NUPI)*, Vol. 30, No. 2, pp. 57-77
- Samoudi Alireza and Norouzi Shahtouri Amirhossein (2018). *Iran-Russia Military and Security Relations after the JCPOA*, *Journal of Iran and Central Eurasia Studies* 1, 1
- Sazhin Vladimir (2017). *Russia – Iran: Strategic Partnership or Strategy of Relationship, Dynamics of Iran-Russia Relations; Changing Regional and International Scenes and the Necessity of Cooperation*, Tehran, Shahid Beheshti University, The Institute for Regional Studies.
- Taliaferro, J (1999). *Security under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered*.
- Tsygankov, Andrei (Winter 2006). "New Challenge for putin's Foreign policy". *Communist and post-Communist Studies*.50 (1):153-16

